

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

فیش منبر

سیره اخلاقی امام جواد علیه السلام



کانال فیش منبر در ایتا



<https://eitaa.com/fishemenbar>

عرضه در سایت طلبه یار =

<http://www.talabeyar.ir>

انسان به طور فطری دوستدار کمال و فضیلت های انسانی است. او به افراد کمال یافته و آراسته به فضائل و زیبایی های معنوی و حقیقی، عشق می ورزد و بی اختیار آنان را تحسین می کند. رمز توفیق امامان شیعه را در صید دل‌های پاک و مستعد می توان در همین نکته جستجو کرد. چرا که امامان معصوم علیهم السلام جامع فضائل و مناقب و شایسته ترین انسان های عصر خود بوده اند و حقیقت جویان و سعادت طلبان عالم که وجدانی آگاه و عقلی پویا دارند - بدون در نظر گرفتن آئین و اعتقادات خود - با مطالعه زندگی، رفتار و سیره ائمه اطهار علیهم السلام از عمق جان شیفته آنان می شوند و در موارد بسیاری مطالعه همین سیره و اخلاق، آنان را به سوی حق و حقیقت راهنمون می شود. دقیقاً قرآن کریم مهم ترین راز موفقیت رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم را در همین زمینه می داند و می فرماید: **اِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ**؛ ای رسول ما! تو یقیناً دارای اخلاق عظیم و برجسته ای هستی.

به همین مناسبت در این فرصت برای آشنایی بیشتر با پیشوای نهم علیه السلام فرازهایی زرین از سیره تربیتی و ویژگی های اخلاقی آن بزرگوار را نقل می کنیم:

صبر و بردباری

امام نهم علیه السلام در مقابل مصائب و گرفتاری های روزگار به شدت شکیبا و بردبار بود. آن حضرت در مقابل حوادث سخت و پیشآمدهای ناگوار هیچ گاه برآشفته و مضطرب نمی شد بلکه با اتکال به خدای متعال به صبر و تحمل روی می آورد. البته این در صورتی بود که به شخص حضرت مشکلات روی می آورد؛ اما در مورد اصول اسلامی و حدود الهی کاملاً در مقام دفاع برآمده و موضع گیری های اساسی و حساب شده داشت. مدارا با همسر ناشایست، بردباری در قبال ستم های حاکمان مستبد و صبر در ناملایمات فراوان زندگی همانند شهادت پدر، نمونه هایی از بردباری آن حضرت است. آن بزرگوار صبر بر مصائب را از بهترین صفات نیک مردان قلمداد کرده و می فرمود:

الصَّبْرُ عَلَى الْمُصِيبَةِ مُصِيبَةٌ عَلَى الشَّامِتِ بِهَا^۲؛ شکیبائی بر ناملایمات و مصائب، بر شماتت کنندگان مصیبت زده ناگوار است .

مردی از حضرت جواد علیه السلام تقاضا کرد که وی را سفارشی بنماید. امام علیه السلام فرمود: آیا اگر موعظه کنم، آن را پذیرفته و عمل می کنی؟ گفت: بلی. امام فرمود: تَوَسَّدَ الصَّبْرَ، وَأَعْتَنَقَ الْفَقْرَ^۳؛ صبر را تکیه گاه و پشتوانه خود قرار داده، در رویارویی با فقر و ناکامی آن را در آغوش گیرد.

ابن مهران می گوید: حضرت جوادعلیه السلام در نامه ای به یک مرد مصیبت زده چنین نگاشت: حادثه ناگوار مرگ فرزندات را یادآور شدی و اضافه نمودی که فرزند از دست رفته ات محبوب ترین فرزندات بود. روش خداوند متعال این گونه است که از والدین دوست داشتنی ترین فرزند را می گیرد تا پاداش مصیبت دیده را عالی تر و بهتر عنایت کند. خداوند، پاداش تو را زیاد کند و جزای نیک در عزایت عنایت فرماید و به تو صبر عطا نموده و دلت را محکم گرداند. او، خدای قادر و تواناست و به زودی جانشین شایسته ای در عوض فرزند از دست رفته ات به تو ارزانی دارد. امیدوارم که خداوند دعایم را در حق تو بپذیرد. ان شاء الله تعالی. ۴

شجاعت در گفتار

امام جوادعلیه السلام تمام فضائل اخلاقی و کمالات انسانی را از اجداد طاهرین خود به ارث برده بود. یکی از خصلت های والائی که آن گرامی به تمام معنا حائز بود، شجاعت و صراحت لهجه در گفتارهای حق طلبانه بود. روزی مأمون الرشید از گذرگاهی عبور می کرد، کودکانی که در کوچه بازی می کردند از مشاهده موبک سلطنتی مأمون ترسیده و پا به فرار گذاشتند. فقط یک کودک در جای خود ایستاده بود. مأمون به نزد کودک رسیده و از او پرسید: چرا تو مثل دیگر بچه ها فرار نکردی؟ و از سر راه ما

کنار نرفتی؟ کودک با کمال شجاعت اظهار داشت: من گناهی مرتکب نشده
ام تا به خاطر ترس از کیفر آن فرار کنم و راه هم که برای خلیفه تنگ
نیست تا با کنار رفتن آن را بگشایم. تو از هر کجای راه دوست داری،
بگذر!

مأمون که از منطق قوی و صراحت لهجه کودک تعجب کرده بود، گفت: تو
کیستی؟ کودک با افتخار تمام گفت: من، محمد بن علی بن موسی بن جعفر
بن محمد بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب علیهم السلام هستم.
مأمون پرسید: چقدر از علوم و دانش مطلع هستی؟ امام جواد علیه السلام
فرمود: علوم و گزارش های آسمانی از من بپرس! مأمون با او خدا حافظی
کرده و رفت. او، یک باز شکاری داشت که در سفرها برای تفریح با آن به
شکار می پرداخت. وقتی از امام نهم علیه السلام فاصله گرفت، پرنده
شکاری را برای صید رها کرد و باز شکاری به سرعت در آسمان ها به
پرواز در آمد و لحظاتی از افق دید خلیفه ناپدید شد. سپس بازگشت، در
حالی که او ماهی کوچکی در منقار خود داشت که هنوز نمرده بود. مأمون
از آن صید غیر عادی تعجب کرد. آن ماهی را در کف دست خود گرفته و
به سوی شهر آمد. وقتی به همان محل بازی کودکان رسید، دوباره همه
کودکان پراکنده شدند اما امام جواد علیه السلام از جای خود حرکت نکرد.
مأمون پرسید: ای محمد! در دست من چیست؟ فرمود: ای خلیفه! پدرم از

پدرانش و آنان از رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم و آن حضرت توسط جبرئیل از پروردگار عالمیان نقل کرده است که: خداوند متعال دریاهائی آفریده است که بخار آب از آن دریاها بلند شده و ماهیان ریز دریا را همراه خود به آسمان برده و ابرهای متراکمی را تشکیل می دهند. پادشاهان بازهای شکاری خود را به آسمان می فرستند و آنان، آن ماهی های ریز را شکار کرده و به نزد شاهان می آورند. پادشاهان آنها را به کف دست گرفته و تلاش می کنند تا سلاله نبوت و جانشین پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم را با آن بیازمایند .

مأمون که از هوش سرشار، علم بی کران و منطق عقلانی و شجاعت آن سلاله نبوت به شدت متعجب شده بود، بی آنکه از ته دل راضی باشد، زبان به تحسین امام جوادعلیه السلام گشوده و گفت: راست گفתי و پدرانت و پروردگارت هم صادقانه سخن گفته اند. به راستی که تو فرزند امام رضاعلیه السلام هستی. ۵

جود و احسان

معروف ترین لقب پیشوای نهم شیعیان جواد است. آن رهبر فرزانه را به خاطر جود و عطای فراوانش به این نام خوانده اند که برگرفته از نامهای

زیبای پروردگار متعال است. در فرازی از دعای امام صادق علیه السلام می خوانیم: أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْجَوَادُ الْمَاجِدُ ٦.

و در فرازی از دعای روز بیست و ششم ماه مبارک رمضان، همنوا با امام زین العابدین علیه السلام می خوانیم: يَا اللَّهُ يَا جَوَادًا لَا يَبْخَلُ يَا اللَّهُ لَكَ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى ٧؛ خداوندا! ای بخشنده ای که در او بخل راه ندارد . خداوندا! تو دارای نامهای زیبا هستی!

نام جواد یادآور جود و بخشش و احسان پروردگار متعال است که در وجود مقدس حضرت امام محمدتقی علیه السلام تجسم یافته است و کرامت و احسان پدران بزرگوارش را در اذهان زنده می کند. در اینجا برخی از نمونه های جود و احسان حضرتش را به نظاره می نشینیم:

۱. اعلی بن مهزیار می گوید: حضرت امام محمدتقی علیه السلام را دیدم که نماز واجب و غیر واجب خود را در یک قبای خز طارونی به جا می آورد و برای من هم قبای خز دیگری بخشید و فرمود: این لباس را من در موقع انجام نماز پوشیده ام. و به من فرمود: این لباس اهدائی را در هنگام نماز خواندن بپوش. ۸.

۲. امام جواد علیه السلام در کمک رسانی به محرومان و درماندگان نهایت تلاش خود را به عمل می آورد و تا حد امکان به آنان کمک می کرد.

محمد بن سهل بن یسع قمی از افرادی است که به افتخار دریافت لباس متبرک از امام نهم علیه السلام نائل آمده است، او در این مورد می گوید :

من در شهر مکه مجاور بودم. از آنجا به مدینه آمده و به حضور امام جواد علیه السلام رسیدم. در نظر داشتم که از آن امام عالیقدر در خواست کنم که به من لباسی به عنوان تبرک عنایت کند، اما فرصت نشد و از محضرش خدا حافظی کرده و بیرون آمدم. در پیش خود گفتم: حالا که حضوراً نتوانستم خواسته ام را به آقا بیان کنم، پس طیّ نامه ای از محضر آن گرامی خواسته ام را طلب می کنم .

نامه ای نوشته و تقاضایم را در آن اظهار کردم. سپس تصمیم گرفتم که به مسجد رفته و دو رکعت نماز بخوانم آنگاه صد مرتبه به درگاه الهی استخاره نمایم، اگر به دلم افتاد، که نامه را به حضورش می فرستم و اگر نیفتاد، نامه را پاره کرده و به دور بریزم.

نماز را خواندم و بعد از نماز به دلم افتاد که نامه را به حضورش نبرم و آن را پاره کرده و از شهر مدینه بیرون آمدم و در همین موقع که به راه افتاده بودم، پیکی از راه رسید و لباسی را که در بقچه ای پیچیده بود، به همراه داشت. او از اهل کاروان از محمد بن سهل قمی می پرسید تا اینکه به من رسید و مرا شناخت. به من گفت: مولای تو! امام جواد علیه السلام) این

لباس را برایت فرستاده است. لباس های تقدیمی امام، دو لباس نرم و نازک بودند .

احمد بن محمد گفته است: محمد بن سهل از دنیا رفت؛ من غسل دادم و در آن دو لباس اهدائی امام علیه السلام او را کفن کردم. ۹

نیکوکاری

خدمت به مردم و رفع نیازهای آنان در متن زندگی امامان معصوم علیهم السلام قرار دارد. امام جواد علیه السلام نیز در این عرصه پیشتاز بود. آن بزرگوار می فرمود: ثَلَاثٌ يُبْلَغُنَ بِالْعَبْدِ رِضْوَانِ اللَّهِ كَثْرَةُ الْاسْتِغْفَارِ وَ خَفْضُ الْجَانِبِ وَ كَثْرَةُ الصَّدَقَةِ . ۱۰؛ انسان با داشتن سه خصلت پسندیده می تواند به مقام رضوان و خشنودی الهی برسد: زیاد طلب آمرزش کردن، نرمخوئی و مدارا با مردم و زیاد صدقه دادن.

از منظر امام جواد علیه السلام خدمت رسانی به مردم، در اثر نزول رحمت الهی بر انسان است و اگر فردی در این عرصه کوتاهی و سهل انگاری نماید، ممکن است نعمت های الهی را از دست بدهد. به این جهت، آن حضرت فرمود: مَا عَظُمَتْ نِعْمَةُ اللَّهِ عَلَى عَبْدٍ إِلَّا عَظُمَتْ عَلَيْهِ مَوْؤَنَةُ النَّاسِ . فَمَنْ لَمْ يَتَحَمَّلْ تِلْكَ الْمَوْؤَنَةَ فَقَدْ عَرَضَ النِّعْمَةَ لِلزَّوَالِ ۱۱؛ نعمت خداوند بر کسی فراوان نازل نمی شود مگر اینکه نیاز مردم به وی بیشتر می شود.

هر کس که در رفع این نیازمندی ها نکوشد و سختی های آن را تحمل نکند، نعمت الهی را در معرض زوال قرار داده است .

آن گرامی اعمال نیک و آثار خدمت به دیگران را برای نیکوکاران مفیدتر از افراد نیازمند می داند و می فرماید: نیکوکاران به نیکی کردن بیشتر نیاز دارند تا افراد محتاج و نیازمند؛ چرا که انسان های خیر، پاداش اخروی، افتخار و نام نیک را در پرونده اعمال خود ثبت می کنند. هر کسی که به خدمت گزاری و نیک رفتاری با مردم و اهل درد می پردازد، اول به خودش خیر و نیکی می رساند. پس او تشکر و قدردانی را در عملی که برای خود انجام داده است، از دیگری توقع نداشته باشد. ۱۲

خدمتگزار صادق

مردی از اهالی سیستان که در یک سفری با امام محمدتقی علیه السلام همراه شده، خاطره ای شنیدنی از آن سفر را گزارش کرده است، او می گوید :

در سال اول خلافت معتصم من با امام نهم همسفر شدم. در همه موارد با هم بودیم. روزی در سر سفره غذا نشسته بودیم که عرض کردم: فدایت شوم! فرماندار شهر ما، یکی از دوستان و شیفتگان شما اهل بیت علیهم السلام است. مأمورین او برای من مالیات نوشته و پرداختن آن برایم

سنگین است. شما لطف کنید و نامه ای برای او بنویسید که با من مدارا کند. امام فرمود: من او را نمی شناسم. گفتم: فدایت شوم! همان طوری که عرض کردم، او از محبّین شما اهل بیت علیهم السلام است. نامه شما برای من در نزد او خیلی کارساز و مشکل گشا خواهد بود. امام کاغذی را برداشته و چنین نوشت :

بسم الله الرحمن الرحيم؛ اما بعد، حامل این نامه به تو، نکته زیبایی را یادآور شد که تو به آیین پسندیده ای گرایش داری! مطمئناً تو در مقابل عمل نیک، پاداش نیکی خواهی داشت. به برادرانت احسان کن و بدان خداوند عزیز و جلال از ریزترین اعمال و رفتارت سؤال خواهد کرد.

مرد سجستانی در آخر می گوید: قبل از رسیدن من به سیستان، حسین بن عبدالله نیشابوری (فرماندار سیستان) از نامه امام با خبر شده بود و هنگامی که من به شهرم نزدیک می شدم، هنوز دو فرسخ مانده بود که به استقبال آمد. نامه را به او دادم. او آن را بوسیده و روی چشمانش گذاشت و به من گفت: چه می خواهی؟ گفتم: در دفتر محاسبات شما برای من مالیاتی نوشته اند که توان پرداخت آن را ندارم. دستور داد آن را برای من ببخشند و اضافه کرد: تا زمانی که من فرماندار شهر شما هستم، تو را از خراج و مالیات معاف کردم. سپس از خانواده ام پرسید و من وضعیت اقتصادی

خود و خانواده ام را برایش شرح دادم. او دستور داد که در مورد مشکل معیشتی من اقداماتی انجام شود و مقداری هم اضافه به من کمک کرد .

تا او زنده و در منصب فرمانداری سیستان بود، از من مالیات و خراج نگرفتند و احسان و عطایایش را تا آخر از من قطع نکرد. ۱۳

پی نوشت ها :

۱. ا قلم / ۴.

۲. کشف الغمه، ج ۳، ص ۱۹۵.

۳. تحف العقول، ص ۴۵۵.

۴. الکافی، ج ۳، ص ۲۰۵.

۵. مناقب، ج ۴، ص ۳۸۸؛ منتهی الآمال، ج ۲، ص ۳۲۷؛ مفتاح الفلاح، ص ۱۷۲.

۶. الکافی، ج ۲، ص ۵۸۳.

۷. اقبال الاعمال، ص ۲۲۵.

۸. من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲۶۲؛ وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۳۵۹.

٩. بحار الانوار، ج ٥٠، ص ٤٤؛ فتح الابواب، ص ٢٤٣.

١٠. كشف الغمه، ج ٣، ص ١٩٥.

١١. اهمان.

١٢. اهمان، ص ١٩٢.

١٣. تهذيب الاحكام، ج ٦، ص ٣٣٤.